

سعدی در سلاسل جوانمردان

دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی

استاد دانشگاه تهران

چکیده:

در مقاله حاضر نشان داده می‌شود که سعدی - شاعر و نویسنده بزرگ قرن هفتم - علاوه بر استادی در انواع سخن، در سلک اصحاب فتوت و جوانمردی حضور، و در فرقه سقّایان این طریق عضویت داشته است. همچنین روشن می‌شود که او در این راه صاحب سلوک بوده و در سلسله پیران و مشایخ این طریق، صاحب جایگاه بوده است. نویسنده می‌پذیرد اسنادی که در این مقاله برای اثبات این مدعا ارائه می‌شود، تاب نقد تاریخی را ندارد، اما چندان دور از حقیقت نمی‌بیند که سعدی در زنجیره‌ای قرار گیرد که در فتوت و جوانمردی فرزند معنوی شیخ شهاب الدین به شمار آمده باشد. اما این که سعدی از میان اصناف گوناگون جوانمردی چرا در فرقه سقّایان قرار می‌گیرد، شاید از آن رو باشد که میان سقّایی و مدّاحی رابطه‌ای وجود دارد - چنان که در فتوت نامه‌ها آمده است -، و برای سعدی که در مدیح رسول و اهل بیت او و صحابه او بالاترین جایگاه تاریخی را داشته، ورود به این سلک غیر منطقی نمی‌نماید. نکته آخر آن که سقّا شدن سعدی نه از رهگذر نیاز شغلی بوده، بلکه ظاهراً از رهگذر پیروی به این سلک درآمده که او از جماعت سقّایان بوده است، و گرنه قرآینی در این گفتار می‌آید که نشان دهد سعدی در کمال تمول و ثروت می‌زیسته، و در گاهش مانند درگاه سلاطین و امرا، دارای حاجب و دربان بوده است.

کلیدواژه‌ها:

سعدی، اصحاب فتوت، جوانمردان، سقّایان.

هیچ کس در این تردیدی ندارد که خداوند در سرشتِ سعدی جوهر شاعری را در حدّ نهایی آن به ودیعت نهاده بوده است. و هیچ کس در این تردیدی ندارد که سعدی در جانبِ اکتسابیِ هنرِ شعر نیز بر مجموعهٔ میراثِ بزرگانِ ادبِ فارسی و عربی اشرافی شگرف داشته است. هیچ کس در این امر نیز نمی‌تواند تردید کند که سعدی بر تمامِ معارفِ اسلامی از فقه و کلام و حدیث و تفسیر و تصوف و تاریخ و دیگر شاخه‌های این فرهنگ، وقوف کامل داشته است. با این همه، اگر محبوبیت و سلطنتِ هنری او را در طول این هشت قرن، حاصل این امتیازاتِ او بدانیم، به تمامی حقیقت اشاره نکرده‌ایم؛ زیرا یک نکتهٔ برجسته را از یاد برده‌ایم و آن این است که در هنرِ سعدی چیزی وجود دارد که دیگر بزرگان ما از آن کمتر بهره داشته‌اند و آن آزمونگری و تجربه‌گراییِ سعدی است در آفاقِ پهناورِ حیات و ساحت‌های مختلفِ زندگی اجتماعی و فردی؛ همان چیزی که او خود از آن به «معاملت داشتن» تعبیر می‌کند. او از سفرهای گوناگون خود و دیدارهای متنوع و تن به پیشه‌های مختلف دادن خویش در مطاوی گلستان و بوستان و دیگر آثارش، پیوسته ما را آگاه کرده است و من در این لحظه می‌خواهم به یکی از گوشه‌های پوشیده‌ماندهٔ تجارب و معاملات گوناگون او در آفاق حیات اشاره کنم. آن چه از حافظه در این لحظه می‌توانم بنویسم این است که سعدی یکی از ستایشگرانِ آیینِ جوانمردی است، در ابیاتی از این دست:

جوانمرد اگر راست خواهی ولی ست کرم پیشهٔ شاه مردان علی ست
(بوستان، ص ۸۳)

یا

جوانمردی و لطف است آدمیت همین نقش هیولانی مپندار
(گلستان، ص ۱۴۹)

یا

علم آدمیت است و جوانمردی و ادب ورنی ددی به صورت انسان مصوری
(دیوان سعدی، ص ۷۵۴)

که بالاترین حدّ انسانیت را، در این گونه ابیات، به جوانمردان نسبت می‌دهد و خود تصریح دارد که آخرین حدّ سیر روحانی اش، پس از آن همه تحصیل در مدارس علوم اسلامی از

قبیل نظامیة بغداد، پیوستن به جوانمردان بوده است:

نشستم با جوانمردان فلاش بشستم هرچه خواندم بر ادیبان
(دیوان سعدی، ص ۵۷۵)

و بهترین قهرمانان داستان‌های او، از نوع جوانمردانند، چنان‌که در داستان آن جوانمرد تبریزی می‌بینیم که دزدی را از راه دیوار به سرای خویش می‌برد و دستار و رخت خود را بدو می‌دهد تا در دزدی ناکام نباشد و در پایان می‌گوید:

عجب نباید از سیرت بخردان که نیکی کنند از کرم با بدان
(بوستان، ص ۱۳۱)

در چشم‌انداز نخست چنین به نظر می‌رسد که ستایش جوانمردی امری است طبیعی و هر کسی به فضایل اخلاقی اشارتی داشته باشد، همین حرف‌ها را می‌زند؛ اما چنین نیست. برای آن‌که مسأله قدری ملموس‌تر و روشن‌تر شود، از هم‌شهری بزرگ و بی‌همتای سعدی، خواجه شیراز یاد می‌کنیم که در سراسر دیوانش حتی یک بار هم از کلماتی مانند «جوانمرد» و «جوانمردی» و «فتوت» یاد نکرده است. آیا این یک امر تصادفی است یا می‌تواند ریشه‌هایی در روانشناسی فردی و شخصی سعدی داشته باشد؟ به گفته خودش:

دگری همین حکایت بکند که من ولیکن چو معاملت ندارد سخن آشنا نباشد
(دیوان سعدی، ص ۴۸۲)

بی‌گمان او، در این قلمرو نیز معاملت و تجربه داشته است.

خوشبختانه اسنادی وجود دارد که نشان می‌دهد سعدی در سلاسل فتوت و جوانمردی حضور داشته است و در این راه صاحب سلوک بوده است. در فتوت نامه سلطانی، تألیف ملا حسین واعظ کاشفی سبزواری (متوفی ۹۰۶ یا ۹۱۰) دو جا به ارتباط سعدی با آیین جوانمردی و فتوت صراحتاً اشارت شده است، نخست به این موارد بنگرید:

الف) در بخشی که ویژه فتوت سقّایان پرداخته است، می‌گوید:

«بدان که سقّایان هم مدّاحان‌اند و هم سقّایان. و ایشان جماعتی محترم‌اند و «سندآ»

ایشان بس بزرگ است...»

بعد در اثبات^۳ فتوت سقّایان و رمزهای مرتبط با آن می‌گوید: «اگر گویند که سقّایی را

از که گرفته اند؟ بگو از چهار پیغمبر و ...» بعد در میان اولیای اسلامی نسبت این پیشه را به حضرت شاه ولایت (امام علی بن ابی طالب سلام الله علیه) و سپس فرزند برومندش عباس بن علی علیه السلام در صحرای کربلا نسبت می دهد که مشک در دوش کشید تا تشنگان اهل بیت را سیراب کند و در دنباله این سخن می گوید: «پس هر که امروز به عشق شهیدان کربلا سقایی می کند به متابعت و موافقت عباس بن علی (ع) است و پیشرو سقایان امت اوست و هر که این معنی نداند، سقایی او را مسلم نیست. و بعضی اسناد سقایی در این امت بعد از امیر (ع) و عباس (ع) به سلمان فارسی کنند که پیوسته مشک آب به دوش کشیدی و به خانه حضرت فاطمه (سلام الله علیها) آوردی. و این نقل نیز درست است که پیر سلمان در این کار، حضرت شاه مردان است، و شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی نیز این کار کرده. و این طایفه را «حیات بخشان» گویند» (فتوت نامه سلطانی، ص ۲۹۶).

کاشفی پس از نقل این نکته، می پردازد به رموز آداب سقایی و جای دیگر با تصریح بیشتری از حضور سعدی در سلاسل ارباب فتوت و جوانمردی سخن می گوید.

ب) در فصل هفتم که در باره «سند میان بستن» است، از آدم صفی آغاز می کند تا می رسد به رسول (ص) و امام علی بن ابی طالب (ع) و بعد می گوید: «سند اهل ماوراءالنهر و خراسان و تبرستان و عراق عجم و عرب به سلمان منتهی می شود» و بعد می گوید: «اگر پرسند که سند سلمانیان چگونه است؟ گوی هر طایفه را سند دیگر باشد، برای آن که سلمان فارسی میان علی انصاری بست و علی انصاری میان اشج مدنی و اشج مدنی میان ابومسلم خراسانی بست و هم چنین...» (همان جا)

در دنباله این بحث سندی نقل می کند که سند فتوت مؤلف یعنی کاشفی است و از حضرت شیخ الاسلام قطب الانام ... احمد بن محمد القاینی (نسخه بدل: القاشی) به عنوان شیخ طریقت خود یاد می کند و او از تاج الدین علی دهقان و او از درویش جمال الدین بن درویش بابکا غراخوان^۲ و بعد از دو طریق این سند را تا حضرت رسول (ص) می رساند و در دنباله این بحث می گوید:

«اما سند پدر عهدالله: درویش علی دهقان فرزند حضرت فصاحت شعار، مداح اهل بیت سید مختار مولانا لطف الله نیشابوری بود، و او فرزند مولانا محیی الدین قمی، و

او فرزند مولانا خواجوی کرمانی، و او فرزند افضل المداحین مولانا حسن کاشی، و او فرزند مولانا فضل الله الهروی، و او فرزند پیر محمد بغدادی، و او فرزند شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی، و او فرزند شیخ شهاب الدین بزرگ، او فرزند (بزرگ) جوانمرد عارف، او فرزند قطب الطريقة اسمعیل قیصری، و او فرزند خلاصة المشایخ محمد مانکیل، و او فرزند خادم الفقراء داوود، و او فرزند شیخ ابوالعباس نهاوندی، و او فرزند سید ابوالقاسم رمضان، و او فرزند عارف کامل ابویعقوب طبری (نسخه بدل: طبرسی)، و او فرزند شیخ کامل سالک عثمان بن محمد، و او فرزند شیخ اسحق نهرجوری، و او فرزند شیخ المشایخ ابویعقوب سوسی، و او فرزند شیخ عبد الواحد بن زید، و او فرزند (ابو نصر کمیل بن) زیاد، و او فرزند طریق حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه (فتوت نامه سلطانی، ص ۱۲۵) شاید قدیم ترین سندی که در باب سقایی سعدی وجود دارد، شد الازار تألیف معین الدین جنید شیرازی (تألیف شده به سال ۷۹۱ قمری) باشد که از قدیم ترین اسناد زندگی سعدی است و در آن جا می گوید:

«و صحب الشيخ شهاب الدين عمر السهروردي و كان معه في السفينة و قيل كان يسقي الماء ببيت المقدس و بلاد الشام مدةً مديدة حتى رأى الخضر عليه السلام فأرواه من زلال الافضال و الانعام» (شد الازار، ص ۴۶۱).

بعد از جنید شیرازی شاید قدیم ترین سند در این زمینه همان نفحات الانس جامی باشد که می گوید: «و گفته اند که وی در بیت المقدس و بلاد شام مدتی مدید سقایی می کرد و آب به مردم می داد» (نفحات الانس، ص ۵۹۸)، و بعد از جامی دولت شاه سمرقندی است که تذکره خود را در سال ۸۹۲ تألیف کرده است. دولت شاه نیز در این کتاب تصریح کرده است که سعدی «سی سال به تحصیل علوم و سی سال دیگر به سیاحت مشغول بوده و ... دوازده سال دیگر سقایی کرده، راه و طریق مردان پیش گرفته است ...» (تذکره الشعراء، ص ۱۵۱-۲).

در فتوت نامه های دیگر هم به جایگاه سعدی در آیین فتوت اشارت رفته است. مثلاً در یک فتوت نامه سقایان آمده است که «اگر تو را پرسند که در جهان سقایی چند ولی کرده اند؟ جواب بگو: چهار لکھے و سی هزار و سیصد و شصت تن ولی اند که در کسب

دخَلَ کرده اند... از ایشان سیصد تن مقدّم اند و از سیصد تن هفده تن مقدّم اند و از هفده تن هفت تن کامل اند: اول حضرت خضر، دویم مهتر الیاس، سیوم خواجه بهرام سقّاء، چهارم شیخ سعدی شیرازی، پنجم عبدالرحمن جامی، ششم خواجه رحیم الدین شاه، هفتم ذوالنون مصری» (فتوت نامه سقّایان، ص ۳۸۹۱).

در یک فتوت نامه دیگر که ویژه آهنگران است، نام سعدی نه در شمار آهنگران بلکه در شمار پیران فتوت، دیده می شود. در این فتوت نامه، چهار پیر شریعت عبارت اند از آدم و نوح و ابراهیم و محمد (ص)؛ و چهار پیر طریقت عبارت اند از پیر ترکستان خواجه محمد یسومی،^۷ دوم پیر خراسان شاه علی موسی رضا، سیوم پیر کوهستان شاه ناصور و چهارم پیر هندوستان شیخ فرید گنج شکر؛ و چهار پیر حقیقت عبارت اند از اول جبرائیل و دوم میکائیل و سوم اسرافیل و چهارم عزرائیل؛ و پنج پیر معرفت عبارت اند از اول پیر شاه قاسم انوار، دوم پیر ملایی روم، [سوم پیر] شمس تبریز، چهارم پیر شیخ عطار، پنجم پیر شیخ سعدی. (فتوت نامه آهنگران، ص ۵۳-۵۹).

تنوع چشم گیر تشنگی در غزل های سعدی به حدی است که خبر از اشراف تجربی شاعر نسبت به حالات تشنگان دارد. بر طبق آماری که شادروان دکتر مهین صدیقیان از واژه های تشنه و تشنگی و تشنگان و امثال آن در غزلیات سعدی داده است (فرهنگ واژه نمای غزلیات سعدی)، سعدی واژه تشنگی و تشنه را ۵۲ بار به کار برده است، حال آن که حافظ فقط ۱۰ بار از این کلمات سود برده است (فرهنگ واژه نمای حافظ). نسبت ۵۲ به ۱۰ نشان دهنده تمایز آشکار این دو شاعر بزرگ است در برخورد با تشنگی. درست است که حجم غزل های سعدی تقریباً دو برابر غزل های حافظ است، ولی نسبت ۵۲ را اگر نصف کنیم باز نسبت ۲۶ به ۱۰ خواهد شد و تمایز تمایزی آشکارا.

این چشم گیر بودن مسأله تشنگی در روانشناسی شعر سعدی می تواند در مسائلی از زندگی خصوصی او و از جمله سفرهای دور و دراز او در بیابان های خشک و بی آب و علف ریشه داشته باشد، ولی بی گمان بخش عظیمی از این ویژگی محصول پیشه سقّایی سعدی و ورودش در سلک جوانمردان پیشه سقّایی است.

در میان تصاویری که سعدی از طبیعت می دهد، موتیف سقّایی و سقّا تا حدودی

جلب توجه می کند. به این ابیات از بوستان بنگرید که چه گونه هر کدام از عناصر طبیعت را از دید صاحبان مشاغل می نگرد:

| | |
|---------------------------------|-----------------------------|
| شب از بهر آسایش توست و روز | مه روشن و مهر گیتی فروز |
| اگر باد و برف است و باران و میغ | و گر رعد چوگان زند، برق تیغ |
| همه کارداران فرمان برند | که تخم تو در خاک می پرورند |
| اگر تشنه مانی ز سختی مجوش | که سقّای ابر آبت آرد به دوش |

(بوستان، ص ۱۷۳-۱۷۴)

یا در حکایت ذوالنون مصری در بوستان:

| | |
|----------------------------|-------------------------|
| چنین یاد دارم که سقّای نیل | نکرد آب بر مصر سالی سیل |
|----------------------------|-------------------------|

(بوستان، ص ۱۳۴)

و در قطعه های خویش نیز گفته است:

| | |
|-------------------------|--------------------------|
| صبر بر قسمت خدا کردن | به که حاجت به ناسزا بردن |
| تشنه بر خاک گرم مردن به | کآب سقّای بی صفا خوردن |

(دیوان سعدي، ص ۸۳۴)

غرض از تمام این حرف ها این بود که روشن شود که سعدي نه تنها وارد در سلک اصحاب فتوت و جوانمردی بوده و در فرقه سقّایان این طریق عضویت داشته است، بلکه غرض تعیین جایگاه او بود در سلسله پیران و مشایخ این طریق.

ممکن است کسانی از منظر تاریخی این گونه سندها را نقد کنند، کدام یک از سندهای آیین فتوت و جوانمردی تاب نقد تاریخی دارد؟ ما پیشاپیش این گونه نقدها را پذیراییم، ولی چندان دور از حقیقت نیست اگر سعدي در زنجیره ای قرار گیرد که در فتوت و جوانمردی فرزند معنوی شیخ شهاب الدین به شمار آید.^۸

برای اینکه حدود وظایف و میدان کار سقّایان را در آن روزگار بیشتر بدانیم، بد نیست در پاره ای از سخن واعظ کاشفی دقیق شویم که می گوید:

«بدان که سقّایان هم مدّاحان اند و هم سقّایان. و ایشان جماعتی محترم اند و سند ایشان بس بزرگ است... اگر پرسند که آداب سقّایان چند است بگوی: ده.» آن گاه به

توضیح این آداب می پردازد که عبارت است از پاکیزگی و دوری از گناه و این که در وقت سقایی از دست راست آغاز کند و این که به هر که رسد او را آب دهد و آب از راه حلال به مردم دهد و بر سقایی طمع مزد نکند و فروتن باشد و در هیچ مجلس بی اذن صاحب آن وارد نشود و اصل آن است که تا او را به مجلس نطلبند، در نیاید مگر که مجلس عام باشد مثل مسجد و خانقاه و لنگر. بر همکاران خود حسد نبرد و «اثبات» کار خود چنان که شاید و باید بداند.»

متأسفانه فصل سقاییان کتاب فتوت نامه سلطانی ناقص است و این نکته را استاد محجوب نیز مورد توجه قرار نداده است.

وقتی سعدی در بغداد می زیسته، روزگار شکوفایی آیین جوانمردی در این شهر بوده است. بغداد در این روزگار پایتخت فتوت و جوانمردی به حساب می آمده است، و خلیفه الناصر^۹ (۵۷۵-۶۲۲) نهاد پیچیده و در عین حال گسترده فتوت را زیر نظر خویش گرفته بوده است و دوستان و نمایندگان او در سراسر جهان اسلام، از راه چشم و هم چشمی، یا از رهگذر شیفتگی راستین نسبت به اصول فتوت، یکی پس از دیگری «سروال فتوت» می پوشیده اند و به سلک پیروان این آیین در می آمده اند.

ابن معمار بغدادی (متوفی: ۶۴۲) نویسنده کتاب الفتوه که یکی از برجسته ترین مورخان آیین فتوت است و خود معاصر سعدی است، گزارشی از توجه خلیفه الناصر به این آیین داده است و این که چه گونه خلیفه خود بر دست عبد الجبار بن صالح بغدادی - که سرکرده فتیان و جوانمردان بغداد بود - وارد حلقه فتوت شد و سروال فتوت پوشید و عملاً توانست تمام جریان فتوت را زیر پوشش فرمان خود قرار دهد، چندان که تمام سلاطین عصر از او پیروی کردند. (کتاب الفتوه، ص ۶۷)

از جمله کسانی که در این کار پیش قدم شدند، یکی هم اتابک سعد صاحب شیراز و ممدوح سعدی بود (همان جا، ص ۶۷-۶۸) که سروال فتوت پوشید و دیگری صاحب جزیره کیش بود. (همان جا)

شیفتگی نسبت به آیین فتوت تمام فرمان روایان عصر را زیر چتر خود قرار داد و در مصر و شام و آسیای صغیر و بسیاری بلاد دیگر حکام و فرمان روایان به آیین

فتوت در آمدند.

وقتی صاحب جزیره کیش و بویژه فرمانروای شیراز اتابک سعد (متوفی حدود ۶۲۳) در شمار وابستگان آیین فتوت بوده اند، برای سعدی که در این روزگار در مرکز آیین فتوت یعنی بغداد قرار داشته است و سال های ورودش به بغداد (حدود ۶۲۱) برابر است با آخرین سال های فرمانروایی الناصر، چنین گرایشی آیا دور از طبیعت و قراین تاریخی است؟ اما این که سعدی از میان اصناف گوناگون جوانمردی چرا در فرقه سقاییان قرار می گیرد، قابل توجه است. هم در فتوت نامه سلطانی و هم در بعضی دیگر از رسائل ارباب فتوت، میان سقایی و مداحی رابطه ای وجود دارد. آیا برای سعدی که در مدیح رسول و اهل بیت او و صحابه او بالاترین جایگاه تاریخی را داشته است، ورود به این سلک غیر منطقی است؟ یک نکته را نباید فراموش کرد که سقا شدن سعدی نه از رهگذر نیاز شغلی بوده است، ظاهراً از رهگذر پیروی به این سلک در آمده است که او از جماعت سقاییان بوده است و گرنه ما قرآینی یافته ایم که سعدی در کمال تمول و ثروت می زیسته است و درگاهش مانند درگاه سلاطین و امرا، دارای حاجب و دربان بوده است و این هم سند بسیار قدیمی ما که تا کنون هیچ کس از آن آگاهی نداشته است.

در کتاب بسیار مهم روضة الناظر و نزهة الخاطر تألیف عبدالعزیز کاشی که از آثار قرن هفتم هجری است،^۱ شعری ثبت شده است که گوینده، آن را خطاب به سعدی سروده و از این که دربان سرای سعدی به او اجازه ورود نداده است، شکایت کرده است؛ نخست شعر را بخوانیم:

للاستاذ علی فخر النجار حین حجه [حاجب] سعدی الشیرازی:

| | |
|-----------------------------|------------------------------|
| بزرگا! در طریقت گرچه چون تو | نه در این قرن در اقران نباشد |
| وگرچه چون ضمیر روشنت نیز | در انجم اختری تابان نباشد |
| وگرچه مایه قدر تو جایی است | کی آن جا زحمت امکان نباشد |
| چو از خاصان دارالملک فقری | روا باشد گرت دربان نباشد |

(روضه الناظر، ص ۲۱۹)^۱

ترجمه فارسی عنوان شعر این است: سروده استاد علی فخر نجار شیرازی هنگامی که دربان، او را از دیدار سعدی منع کرد.

از این شعر که در روزگار حیات سعدی و بی گمان به وسیله یکی از دوستان و هم شهریان او سروده شده است، استنباط می شود که سعدی با همه سیری که در قلمرو سلوک داشته است، از زندگی مرفهی برخوردار بوده است و مثل رجال عصر، سرای او نگهبانان و دربان هایی داشته است که از نزدیک شدن افراد بدان جا جلوگیری می کرده اند و شیخ شیراز در سرای اشرافی خود مانند امیران و پادشاهان زندگی می کرده است. و این نکته از گفتار صاحب شد آلازار نیز قابل استنباط است که می گوید: «و نال جاهاً رفیعاً و عزاً منیعاً».



پی نوشت ها:

۱. در باره کاشفی بنگرید به: مجالس النفایس، امیر علی شیرنوبی، ص ۹۳ - ۲۶۹.
۲. «سند» یعنی دلیلی که بتواند پیشینه شغلی را در زندگی انبیا و اولیا و بزرگان سلف نشان دهد.
۳. «اثبات» یعنی از عهده توجیه جانب رمزی هر کار از کارهای فتوت برآمدن و نشان دادن این که در آن سوی هر عملی یا هر ابزاری از ابزارهای آن شغل، چه سمبولیسمی نهفته است.
۴. «غراخوانی» یکی از شاخه های مداحی است. «اگر پرسند مداحی چند نوع است؟ بگوی سه نوع است: اول آن که همه منظومات خوانند، خواه عربی و خواه فارسی و ایشان را «مداح ساده خوان» خوانند؛ دویم آن که همه نثر خوانند و معجزات و مناقب را به نثر ادا کنند و آن قوم «غراخوان» باشند؛ سیم آن که نظم و نثر در یک دیگر خوانند ... این طایفه را «مرصع خوان» گویند و کمال فضل ایشان زیاده از آن دو قوم دیگر باشد. (فتوت نامه سلطانی، ص ۲۸۶)
۵. فرزند در این جا به معنی فرزند معنوی و فرزند طریق است که زیر نظر روحانیت و معنویت پدری از اهل فتوت تربیت می شود. در این سلسله پدر فرزندی تفاوت سن می تواند بسیار اندک باشد. بنا بر این چندین پدر و فرزند پشت سر هم می توانند در یک برش زمانی نسبتاً کوتاه قرار گیرند. بنا بر این اگر سعدی و خواجه و مولانا حسن کاشی و ... در نسب به هم نزدیک اند، قابل توجیه است.
۶. لکمه، کلمه هندی است که به صورت «لک» بیشتر رواج دارد، برابر صد هزار. (برهان قاطع، ص ۱۹۰۰).

و حاشیه استاد معین، همان جا).

۷. محمد یسومی، ظاهراً تصحیف احمد یسوی است که به پیر ترکستان شهرت داشته است. در باره او بنگرید به سلسله الاولیاء نوریبخش، ص ۵۰ و تعلیقات منطق الطیر، ص ۶۶۱-۶۶۲ و منابع مذکور در آن جا.
۸. تردید در اصالت ابیاتی از نوع: مرا شیخ دانای مرشد شهاب... که در بعضی از نسخه های بوستان وجود ندارد، به جای خود. در این باره بنگرید به: بوستان، چاپ استاد یوسفی، ص ۴۴۹ و مقاله «سعدی و سهروردی» از استاد بدیع الزمان فروزانفر در سعدی نامه، ص ۷۱-۹۱ و مجله تعلیم و تربیت، سال هفتم، شماره ۱۱ و ۱۲ (بهمن و اسفند ۱۳۱۶)، ص ۶۸۷-۷۰۶. علامه قزوینی در حاشیه شد الازار (ص ۴۶۱)، یادآور شده است که عبارت «وصحب الشیخ شهاب الدین عمر السهروردی و کان معه فی السفینه» فقط در یک نسخه از نسخه ها وجود دارد. این یادآوری علامه قزوینی نیز می تواند دلیلی باشد بر این که ابیات «مرا شیخ دانای مرشد شهاب...» در بوستان اصیل نیست.
۹. بنگرید به مقدمه ارزشمند دکتر مصطفی جواد بر کتاب الفتوة ابن المعمار، ص ۶۷.
۱۰. در باره عزالدین عبدالعزیز کاشی مؤلف کتاب بنگرید به: تلخیص معجم الالقاب، ابن فوطی، شماره ۲۹ و کشف الظنون، حاج خلیفه، ۹۳۳/۱. نیز فهرست میکروفیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ۲۷۵/۲ که نشان می دهد عزالدین عبدالعزیز کاشی در سال ۶۹۳ مقیم مدرسه مستنصریه بغداد بوده است.
۱۱. در صفحات ۲۲۵ b و ۲۳۳ b روضة الناظر و نزهة الخاطر، باز هم شعرهای دیگری از این استاد علی فخر نجار شیرازی وجود دارد.

منابع:

- برهان قاطع؛ خلف تبریزی، به اهتمام محمد معین، زوآر، تهران، ۱۳۳۰.
- بوستان؛ سعدی شیرازی، تصحیح غلامحسین یوسفی، خوارزمی، تهران، ۱۳۶۸.
- تذکرة الشعراء؛ دولتشاه سمرقندی، کلاله خاور، تهران، ۱۳۳۸.
- دیوان سعدی، سعدی شیرازی، امیر کبیر، تهران، ۱۳۵۶.
- روضة الناظر و نزهة الخاطر؛ عبدالعزیز کاشی، نسخه کتابخانه اونیورسیتته، فیلم؛ ۴۱۷ نسخه عکسی شماره ۵۳۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران.
- سعدی نامه؛ به اهتمام حبیب یغمایی، تهران، ۱۳۱۶.
- سلسله الاولیاء؛ نوریبخش قهستانی، چاپ شده توسط محمد تقی دانش پژوه در جشن نامه هنری کرین، زیر نظر حسین نصر، تهران، ۲۵۳۶/۱۳۹۷.
- شد الازار و حط الاوزار عن زوآر المزار؛ معین الدین جنید شیرازی، تحقیق علامه محمد قزوینی و عباس اقبال، تهران، ۱۳۲۸.

- فتوت نامه آهنگران؛ به کوشش ایرج افشار، چاپ شده در: فرخنده پیام، مجموعه مقالات اهدایی به استاد غلامحسین یوسفی، دانشگاه فردوسی، مشهد، ۱۳۶۰.
- فتوت نامه سقائیان؛ به کوشش ایرج افشار، چاپ شده در: نامواره دکتر محمود افشار، جلد هفتم، موقوفات دکتر محمود افشار، تهران، ۱۳۷۲.
- فتوت نامه سلطانی؛ مولانا حسین واعظ کاشفی سبزواری، به اهتمام محمد جعفر محجوب، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۵۰.
- فرهنگ واژه نمای حافظ؛ مهین صدیقیان، امیر کبیر، تهران، ۱۳۶۶.
- فرهنگ واژه نمای غزلیات سعدی؛ مهین صدیقیان، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۷۸.
- فهرست میکرو فیلم های کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران؛ محمد تقی دانش پژوه، جلد اول، دانشگاه تهران، ۱۳۴۸.
- کتاب الفتوة؛ ابن المعمار، حقه و نشره الدكتور مصطفى جواد و زملائه، مكتبة المثنى، بغداد، ۱۹۵۸.
- كشف الظنون؛ حاج خليفه، استنبول، ۱۹۴۱/۱۳۶۰.
- مجالس النفايس؛ امير على شير نوایی، به سعی و اهتمام على اصغر حكمت، كتابخانه منوچهری، تهران، ۱۳۶۳.
- مجله تعليم و تربيت؛ سال هفتم، شماره ۱۱ و ۱۲، بهمن و اسفند ۱۳۱۶.
- مجمع الاداب في معجم الالقب؛ كمال الدين عبد الرزاق بن احمد، معروف به ابن الفوطی، تحقيق محمد كاظم، وزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، تهران، ۱۴۱۶.
- منطق الطير، عطار نيشابوری، تصحيح محمد رضا شفيعی كدكنی، سخن، تهران، ۱۳۸۳.
- نفحات الانس؛ عبدالرحمن جامی، تصحيح محمود عابدي، اطلاعات، تهران، ۱۳۷۰.

